

جهت سوم: آیا ماده امر حقیقت در وجوب است؟

حقیقت بودن امر در وجوب به این معنی است که امر که به معنای طلب مخصوص و یا به معنای فرمان است، آیا به معنای آن نوع طلب و فرمانی است که اگر اطاعت نشود، استحقاق عقاب و مؤاخذه را پدید می آورد. به عبارت دیگر آیا لفظ «ام ر» برای مفهومی وضع شده است که عبارت باشد از «فرمان» و معنی آن چنین است که اگر اطاعت نشود عقاب می کنم یا به عبارتی در این مفهوم «الزام» هم نهفته است.

مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«بعید نیست که بگوییم لفظ «امر» حقیقت در وجوب است چراکه: وجوب از اطلاق لفظ امر متبادر می شود.»^۱

حضرت امام سخن مرحوم آخوند را پذیرفته اند و نکته ای را به آن ضمیمه کرده اند، ایشان می نویسند:

«ملاک تبادر است و بعید نیست که بگوییم فهم وجوب از ماده امر متبادر است.»^۲

کلام مرحوم عراقی:

مرحوم عراقی ابتدا می نویسد:

«آیا منشأ ظهور امر در وجوب، وضع «ام ر» برای وجوب است یا کثرت استعمال «امر» در وجوب و یا مقدمات حکمت؟»^۳

مرحوم عراقی در ادامه می نویسد:

«دلالت امر بر وجوب ناشی از مقدمات حکمت است چراکه امر - و لو به ضمیمه حکم عقل که می گوید باید آن را اتیان کرد - اقتضاء تحقق مأمور به در خارج را دارد. ولی گاه این اقتضاء صرفاً عمل (مأمور به) را از حالت لا اقتضایی خارج می کند (به جهت آنکه اتیان آن ثواب دارد) و گاه هم آن را از لا اقتضایی خارج می کند و هم عدم آن را مسدود می کند.

اطلاق امر، مقتضی آن است که اتیان واجب باشد چراکه استحباب از جهت نقصان است و اصل عدم نقصان است.

۱. کفایة الأصول، صفحه ۶۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۷

۲. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۱ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۹

۳. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۶۱ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۹



پس امر اقتضای تحریک دارد ولی این اقتضاء مراتب دارد، اطلاق مقتضی آن است که بگوییم، امر در مرتبه

اتم است و در نتیجه عقل حکم می کند که برای فرار از عقاب، باید از آن تبعیت کرد.^۱

اشکال حضرت امام بر محقق عراقی:

«سخن مرحوم عراقی، غریب است چراکه: ایشان بین ماده امر - که برای مفهوم کلی «دستور» وضع شده - و

صیغه امر، خلط کرده اند.»^۲

ما می گوییم :

«اگر گفتیم ماده امر به معنای «گفتن صیغه امر» است در این صورت هرچه درباره «صیغه امر» گفته شود، درباره

ماده امر هم جاری است و لذا اگر وجوب در صیغه امر، از اطلاق فهمیده شود، می توان گفت ماده امر هم دال

بر وجوب است. اما اگر گفتیم ماده امر به معنای دستور دادن است که البته یکی از مصادیق آن به کار بردن

صیغه امر است، در این صورت چون ماده امر برای معنای «لا بشرط» (مقسم) وضع شده است، اگر صیغه امر

دلالت بر معنایی خاص (وجوب) داشته باشد (یعنی به شرط شیء باشد)، لازم نمی آید که بگوییم مقسم هم باید

آن معنی را در بر داشته باشد.»^۳

کلام مرحوم نائینی^۴

کلام مرحوم خوئی:

«مسلماً از لفظ «امر» - وقتی به صورت مطلق به کار برده می شود - وجوب به ذهن عرف متبادر می شود.

اما جای این سوال باقی است که منشا این تبادر چیست؟ آیا «امر» وضع شده برای «وجوب» و یا به کمک

مقدمات حکمت از «امر»، «وجوب» فهمیده می شود و یا عقل به «وجوب» در جایی که «امر» به کار می

رود، حکم می کند.

قول اول مشهور است، قول دوم را برخی [محقق اصفهانی و محقق عراقی] انتخاب کرده اند ولی قول سوم، قول

صحیح است.

۱. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۶۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۱

۲. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۲ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۲

۳. درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۳

۴. اجود التقريرات، ج ۱ ص ۸۷ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۵



صحت قول ثالث: عقل حکم می کند که باید از عهده امر مولا به در آمد و اگر مولا امر کرد و قرینه ای بر ترخیص وجود ندارد، عقل حکم می کند که اتیان مأمور به واجب است چراکه حق عبودیت را باید ادا کرد. و اساساً وجوب یعنی اینکه عقل درک می کند که باید از عهده تکلیف مولا بر آئیم.^۱

جمع بندی نهایی:

۱. سابقاً گفتیم امر به معنای طلب نیست بلکه به معنای دستور دادن است.
۲. در مفهوم این واژه، استعلاء خوابیده است. یعنی وقتی می گوییم «زید دستور داد» از آن می فهمیم که «زید استعلاء کرده است».
۳. آنچه از «دستور دادن» متبادر است آن است که دستور دهنده الزام کرده است و لذا در مفهوم آن، ایجاب مستتر است.
۴. البته ممکن است دستور دهنده مستعلی، ایجاب کرده باشد ولی این کار واجب نشود، چراکه ما آمر را دارای مولویت نمی دانیم.
۵. به این بیان، دلالت امر بر ایجاب (و نه وجوب) دلالت وضعی است، همانطور که دلالت آن بر استعلاء آمر، دلالت وضعی است.
۶. این دلالت، ناشی از حکم عقل نیست چراکه حکم عقل در ناحیه سامع و یا شخص ثالث است در حالیکه ما ایجاب را از ناحیه متکلم در می یابیم.
۷. پس: امر وضع شده است برای دستور دادن. و دستور دادن عبارت است از «طلبی که فاعل آن مستعلی است و اتیان آن را ایجاب کرده است».^۲

چهار) صیغه امر:

در این باره نظر خود را چنین جمع بندی کرده بودیم:

۱. هیأت امر وضع شده است تا ایجاد کند موضوع تکوینی را برای بعث اعتباری عقلایی [یا به تعبیری سبب اعتباری برای بعث اعتباری است]
۲. «افعل» حاکی از چیزی نیست. بلکه سبب اعتباری است و لذا ایجاد است. (البته اینکه ضرب ایجاد

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۲، صفحه ۱۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۷

۲. درسنامه سال پنجم، ص ۲



شود و نه قتل، از ماده اضرب فهمیده می شود)

۳. اما هیأت چون حاکی از چیزی نیست، دارای معنی نیست، نه معنای حرفی و نه معنی اسمی.

پس «اضرب» یکی جنبه حکایی دارد که حکایت گر از مفهوم ضرب است و یک جنبه غیر حکایی دارد و آن هیأت امر است. اما این کلمه اولی هم موضوع تکوینی است برای اعتبار عقلا.

۴. اما در مواردی که این صیغه استعمال می شود و مراد تعجیز یا .. می باشد، در این صورت می گوئیم در اکثر این موارد صیغه امر در معنای خود استعمال شده است ولی داعی بعث اعتباری، انبعاث مخاطب نیست بلکه داعی چیز دیگری است. در این صورت صیغه امر مصداق خارجی تهدید مثلا - است. پس در این موارد کارکرد هیأت ایجاد الاعتبار است اگرچه مصداق وجودی تهدید و تمنی و .. است پس همانطور که اگر کسی سخن می گوید، معنای کلامش همان موضوع له است ولی آنچه از دهان خارج می شود مصداق حقیقی کلام است. همینطور «افعل» موضوع له خود را دارد (بعث) ولی خودش مصداق خارجی و حقیقی تهدید، تمنی و ترجی و ... است.

۵. البته ممکن است در مواردی هم «افعل»، به صورت مجازی در معنایی دیگر به کار رود.

۶. چون بعث حاصل از «افعل» اعتباری است، لازمه اش «انبعاث» نیست بلکه مخاطب با شنیدن آن، به وجود بعث اعتباری پی می برد. حال اگر برای آمر شأنیت لازم را قائل بود و عقل مخاطب حکم به اطاعت کرد، منبعث می شود.

۷. پس امر برای ایجاد بعث اعتباری است، داعی آمر گاه انبعاث است و گاه اموری دیگر.

۸. اما چون در اکثر استعمالات، داعی آمر، انبعاث است، اگر در مواردی برای تعیین داعی، قرینه ای نداشتیم، می گوئیم داعی گوینده، انبعاث است و همین امر، حجت عقلایی برای حمل امر بر فرضی است که داعی آمر انبعاث باشد.

۹. پس هیأت امر وضع شده است برا اینکه در مقام استعمال موضوع اعتبار عقلایی را ایجاد کند (داعی اول) و منصرف است به جایی که داعی دوم، انبعاث مخاطب است. (اما باید توجه داشت که این انصراف، انصراف حال متکلم است و نه انصراف کلام. چراکه در تمام استعمالات، لفظ در ایجاد بعث استعمال شده است و آنچه متغایر است، داعی متکلم است).^۱

۱. درسنامه سال پنجم، ص ۹



پنج) درباره مفهوم وجوب و استحباب هم گفته بودیم:

❖ مبنای مختار:

با توجه به اشکال و جواب های مطرح شده می توان گفت:

- ۱) امر انشاء است و ایجاد موضوع می کند برای اعتبار عقلایی (بعث اعتباری)
- ۲) در هر امر کردن دو اراده موجود است یکی اراده بعث و یکی اراده تکلم.
- ۳) آمر مصالح را درک می کند. تفاوت مصالح در اهمیت به تفاوت شوق و تفاوت اراده بعث منتهی می شود.
- ۴) تفاوت اراده بعث باعث می شود که آمر گاه اراده کند تا موضوع بعث شدید را ایجاد کند و گاه اراده کند تا موضوع بعث ضعیف را ایجاد کند.
- ۵) بعث اعتباری قابل شدت و ضعف است و دلیلی بر اینکه اعتباریات دارای تشکیک نباشند، نداریم. بلکه ثابت کردیم که می توان در اعتباریات هم قائل به تشکیک خاصی شد.
- ۶) توجه شود که شدت و ضعف در یک امر اعتباری، خود امری اعتباری است و با توجه به آثاری است که آن امر اعتباری دارد. پس اگر نتوانیم آثار امر اعتباری را کم و زیاد تصور کنیم، امر اعتباری قابل شدت و ضعف نیست چراکه اعتبار کاری عقلایی است و اگر ثمره ای بر آن مترتب نیست، عقلا آن را اعتبار نمی کنند. و چون بعث اعتباری امری است که می تواند آثار کم و یا زیاد داشته باشد، قابل این هست که به نحو شدید و یا ضعیف اعتبار شود.
- ۷) پس متکلم [در جایی که امر واجب را مطرح می کند] در حقیقت عملکردی شبیه این دارد:





۸) اگر متکلم در مقام طرح امر استحبابی باشد، همین جدول مطرح می شود با این تفاوت اراده بعث، اراده ضعیفه است.

۹) توجه به این نکته مهم است که در «امر کردن» دو اراده است؛ اراده بعث و اراده تکلم. ممکن است اراده بعث شدید باشد ولی اراده شدیده نسبت به تکلم موجود نباشد [یکسال قبل از وقت عمل، یک مطلب واجب را اعلام می کند در این صورت اعلام زود هنگام، واجب نیست اگرچه مضمون و ماده واجب است]

۱۰) وجوب مفهوم انتزاعی از بعث شدید اعتباری است و استحباب هم مفهوم انتزاعی از بعث ضعیف اعتباری است.

۱۱) هم بعث اعتباری شدید و هم مفهوم انتزاع شده از آن بسیط هستند.

۱۲) شدت و ضعف در حقیقت بعث، عامل تمایز آنها است.

۱۳) مقارنات کلام، دخالتی در ایجاد شدت و ضعف بعث اعتباری ندارند بلکه صرفاً علامات و کاشف از آن هستند.

این قلت: وقتی گفته شد، وجوب مفهوم انتزاع شده از بعث اعتباری شدید است، و استحباب، مفهوم انتزاع شده از بعث اعتباری ضعیف است، در حالیکه می دانیم برخی از مستحبات اقوی از مستحبات دیگر و برخی از واجبات از واجبات دیگر اشد هستند، حال جای این سوال باقی است که کدامین مرتبه از بعث اعتباری شدید است و



کدامین مرتبه ضعیف. کما اینکه باید معلوم شود قوت و ضعف استحباب و وجوب ناشی از چیست و چگونه معلوم می شود.

قلت: وقتی پذیرفتیم که آمر می تواند بعث اعتباری را در مراتب مختلف از حیث شدت و ضعف اعتبار کند، می گوئیم اینکه کدام مرتبه از شدت، اقل مراتب وجوب است و کدام مرتبه از بعث، شدید است و کدام اقل و ضعیف است را باید از مقارنات خارجی به دست آورد. و لذا اگر از دلیل دیگر استفاده کردیم که آمر راضی به ترک نیست، معلوم می شود که بعث شدید است و اگر استفاده کردیم که آمر راضی به ترک هست، معلوم می شود بعث مذکور، بعث ضعیف است. کما اینکه ممکن است آمر در مقام مقایسه و تراحم دو واجب یکی را بر دیگری ترجیح دهد، در این صورت می فهمیم بعث در راجح اشد است.

نکته:

تا کنون گفتیم وجوب مفهوم انتزاع شده از بعث شدید اعتباری است و گفتیم بعث شدید، بعثی است که آمر راضی به ترک آن نیست.

اما، نکته مهم آن است که گاه مستعلی بعث شدید را اعتبار میکند و گاه غیر مستعلی، ظاهراً وجوب مفهوم انتزاع شده از بعث اعتباری شدید است در جایی که اعتبار کننده، مستعلی باشد. ولی اگر غیر مستعلی، بعث شدید را اعتبار کند (مثلاً هیأت امر را یک التماس کننده به کار ببرد)، در این صورت عرف آن را واجب نمی داند. و لذا اگر اعتبار کننده ای که مستعلی است (ولی عالی نیست)، نسبت به یک عالی، امر کرد، چیزی را بر او واجب کرده است ولی به سبب این امر عرف او را تخطئه می کنند.

تکمله:

آنچه در کلمات مطرح است که:

تصور ← تصدیق فائده ← شوق ← اراده } امر
فعل بالمباشرة

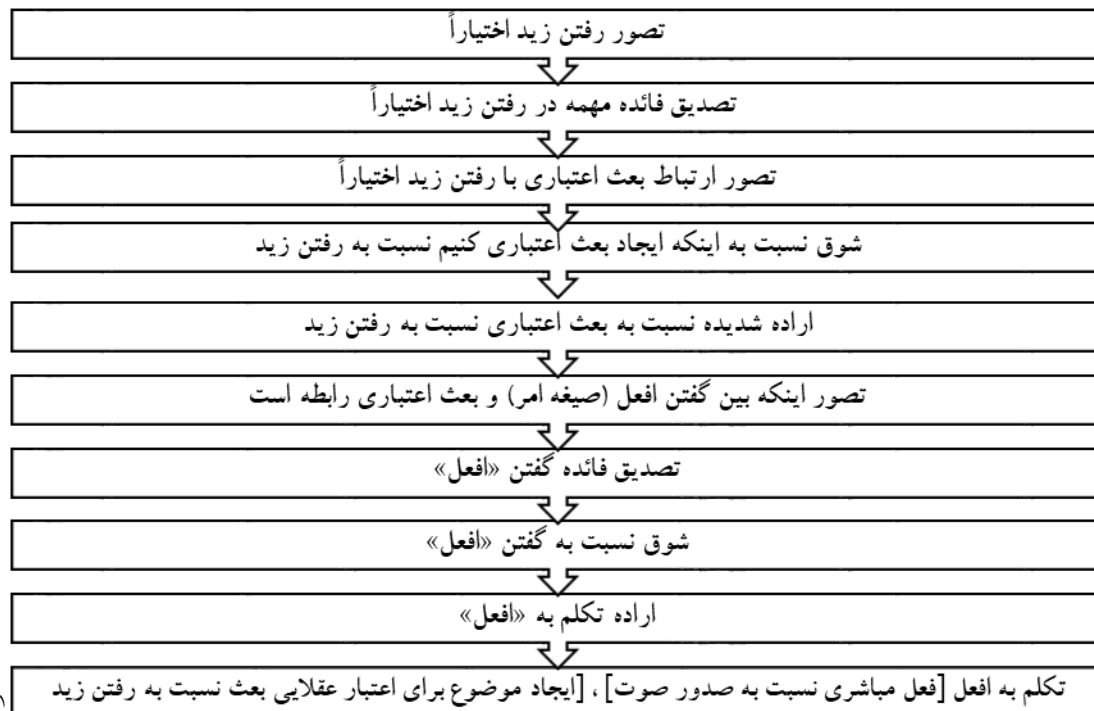
غلط است چراکه «امر»، بعث مبعوث است در حالیکه مبعوث عن اختیار فعل را انجام دهد و لذا اصلاً از مرحله ابتدایی با فعل بالمباشرة متفاوت است.

امر: تصور رفتن زید عن اختیار ← تصدیق به فائده - ← اراده نسبت به بعث اعتباری. ← بعث اعتباری



فعل بالمباشره: تصور رفتن زید جبراً ← تصدیق فائده ← اراده نسبت به بردن ← فعل بالمباشره

اما در جدول صفحه ۵۰ می توان یک مرحله را اضافه کرد:



شش) دلالت صیغه امر بر وجوب:

در این باره مبانی مختلفی مطرح بود:

- ۱) هیات امر برای وجوب وضع شده است (مبنای آخوند)
- ۲) هیات امر ظهور در وجوب دارد و این ظهور ناشی از انصراف است.
- ۳) هیات امر ظهور در وجوب دارد و این ظهور ناشی از کشف عقلایی است.
- ۴) هیات امر ظهور در وجوب دارد و این ظهور ناشی از مقدمات حکمت است. (از این مقدمات حکمت، ۵ نوع تقریر ارائه شده بود)
- ۵) هیات امر ظهور در وجوب دارد و این ظهور ناشی از عدم قید است.
- ۶) دلالت امر بر وجوب مستند به حکم عقل است.



۷) مبنای امام: هیئت امر ظهور در وجوب دارد و این ظهور ناشی از حکم عقلا است.

۸) هیأت امر دلالت بر وجوب دارد از باب دلالت معلول به سبب قرینه بر علت.

۹) مبنای مختار: هیأت امر حقیقت در وجوب است.

۱. گفتیم وجوب مفهومی است که از «بعث شدید اعتباری در جایی که اعتبار کننده مستعلی باشد» انتزاع می شود.

۲. گفتیم هیأت امر وضع شده است تا برای «بعث اعتباری» موضوع شود به عبارت دیگر هیأت امر علت اعتباری است برای بعث اعتباری عقلایی.

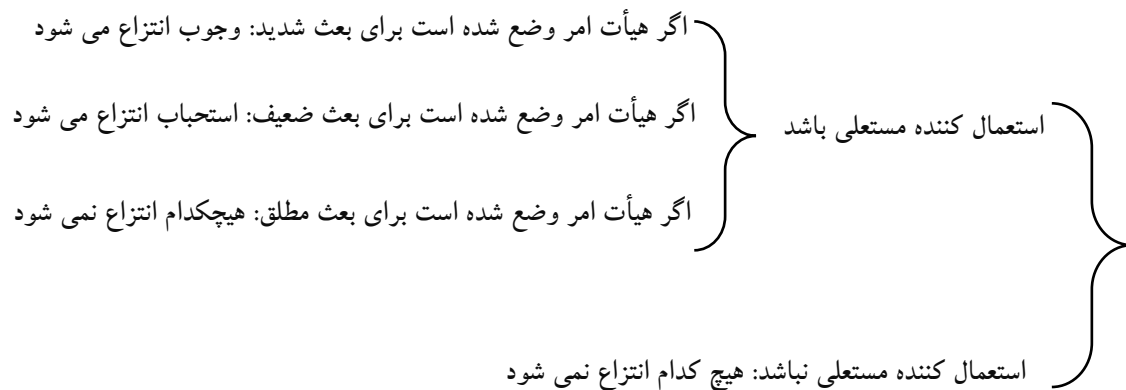
۳. به همین جهت گفتیم که هیأت امر موضوع له ندارد بلکه وسیله ای است که اعتبار را ایجاد می کند.

۴. حال: اگر گفتیم هیأت امر موضوع است برای «بعث شدید اعتباری»، در این صورت اگر این هیأت را مستعلی به کار ببرد، در این صورت استعمال هیأت امر، علت اعتباری است برای بعث شدیدی که منشأ انتزاع وجوب است.

ولی اگر گفتیم هیأت امر وضع شده است برای «بعث ضعیف اعتباری»، در جایی که استعمال کننده مستعلی است، هیأت امر منشأ انتزاع استحباب است.

اگر گفتیم هیأت امر وضع شده است برای بعث اعتباری (و شدت و ضعف در آن راه ندارد)، در این صورت هیأت برای قدر مشترک وضع شده است.

و اگر استعمال کننده مستعلی نیست، در این صورت هیأت امر برای هر معنایی که وضع شده باشد باز منشأ انتزاع وجوب یا استحباب نیست.



۵. به نظر می‌رسد متبادر از هیأت امر آن است که این هیأت وضع شده است برای اینکه موضوع شود برای «بعث شدید اعتباری»
۶. پس می‌توان گفت هیأت امر در صورتی که مستعلی آن را به کار برد، منشأ انتزاع وجوب است و دلالت بر آن دارد.
۷. در سؤال و التماس، اگرچه بعث شدید توسط هیأت امر ایجاد می‌شود (و لذا استعمال مذکور حقیقی است) ولی چون مستعلی آن را به کار نبرده است، وجوب از آن انتزاع نمی‌شود.
۸. توجه شود که اگر هیأت امر استعمال شد تا «بعث ضعیف اعتباری» را ایجاد کند، در «غیر ما وضع لاجله» استعمال شده است.
۹. اما چون هیأت‌ها معنی ندارند بلکه ایجاد می‌کنند و «موضوع لاجله» دارند لذا استعمال برای ایجاد بعث ضعیف اعتباری، استعمال در غیر ما وضع لاجله است که می‌تواند معنای مجاز در معانی انشایی باشد.

